



من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود

دید معنوی و واکاوی ژرف عارفان در شناساندن ابعاد روحی انبیای عظام احدیت به هستی‌شناسی عرفانی و مراتب خلقت می‌انجامد...

دید معنوی و واکاوی ژرف عارفان در شناساندن ابعاد روحی انبیای عظام احدیت به هستی‌شناسی عرفانی و مراتب خلقت می‌انجامد و نیز از این منظر نبی و ولی واسطه فیض بین خالق و مخلوق‌اند تا انوار قدسی خداوند را بر عالمیان بتابانند و ایشان را متوجه اصل و سرمنزل ازلی و ابدی خویش کنند تا در قوس صعود و رجعت به سوی پروردگار(انالله و انا الیه راجعون) با توشه آخرتی و بار معرفتی، جسد را در لحد نمایند و فلاح راستین را ادراک کنند.

عزیزالدین نسفی در این باره می‌نویسد: «بدان که نبی دو روی دارد، یک روی به طرف خدای و یک روی به طرف بندگان خدای، از جهت آن که از خدای فیض می‌گیرد و به بندگان خدای می‌رساند. آن روی که به طرف خداست که از خدای فیض قبول می‌کند، ولایت نام است، که ولایت، نزدیکی است و این روی را که به طرف بندگان خدای است سخن خدای به بندگان می‌رساند نبوت نام دارد، که نبوت آگاه کردن است.» 1

از سویی دیگر از وظایف انبیا، رسانیدن ابنای بشر به کمال حقیقی ایشان بر حسب استعداد روحی و مرتبت معنوی اشخاص است تا از این طریق سعادت حقیقی رخ نماید. سیدحیدر آملی در اسرار الشریعه می‌نویسد: «بدان ضوابط کلیه و جمله قواعد مقررہ بین انبیا رسل و اولیا و ائمه از آدم تا پیامبر(ص) ما و از او تا مهدی(عج) این است که تمام انسان‌ها به کمال معین خویش به حسب استعداد و قابلیت خود و خروج از درک نقصان و جهل به حسب طاقت و جهدشان برسند.» 2

بر این باور، ختم المرسلین و خاتم النبیین که درود خدا و فرشتگان مقربش بر او و خاندان مطهرش باد، روحی است مجسم که از اعلی درجات قرب حق نزول اجلال فرموده تا دایره رسالت را ختم و بقای ولایت را به ولایت باطنی خویش ایجاد و ابقا نماید.

از این رو وقتی به مقام خاتمیت نظر می‌شود باید جمیع نقصان‌ها به کمال و قوه‌ها به فعل بدل گردد تا جامع و کامل باشد و نیز باید شخص خاتم تجلی تامه اسما و صفات الهی در عالم شهود باشد زیرا اعلی درجات انسانیت را جالس است و مراتب خلقت نیز بنا بر قاعده امکان اشرف از اشرف به اخس در سیران و فیض پاشی است.

در رساله سپهسالار می‌خوانیم: «چون ظهور نبوت را منتهی گردانید و دایره رسالت را مختوم، بر نقطه وجود خلاصه وجود گردانید مظهر محمد را که اعظم و اجمل مظاهر است چنان که گفت

لطف خدای جمله کمالات خلق / را یک چیز کرد و بدو داد نام مصطفی» 3

این جامعیت و کاملیت، رحمتی است که خداوند بر امت محمدی(ص) ارزانی داشته تا به واسطه وجود نورانی حضرتش بیش از پیش به قرب الهی نزدیک شده، از رشحات قدسی و نفحات الهی بهره‌مند گردند زیرا آخرین پرده از چهره هستی به واسطه نزول قرآن بر سینه بی‌کینه محمدی(ص) برکنار رفته 4 (سه پرده دیگر به واسطه تورات، و انجیل و زبور از مقابل دیدگان باطنی بشر زدوده شده بود) و جمال دل‌آرای محبوب بی‌نقاب در تجلی است اما از شدت تجلی در حجاب است.

از این رو پیروان صدیق حضرتش را راه برای رسیدن به قرب محبوب فراهم اما دشوار است و سعادت حقیقی ترسیم و راه وصول بدان از دریچه وجود محمدی(ص) روشن و نورانی است.

شیخ محمود شبستری در این باره در «حق الیقین فی معرفه رب العالمین» می‌نویسد: «از سعت دایره ظهور خاتم النبیین(ص) که مظهر اسم رحمن است و آن غایت کمال نبوت و صفای مظهریه است ولایت تام به ظهور آمد تا جامع مخالفات دایره طرق گشت و سعادت در متابعت او منحصر شد... چون عارف به این مقام رسید متحقق شود یعنی از ولایت نبی بی‌واسطه دیگر، استفاضه نور کند اکنون از مرشد خارجی مستغنی شود.» 5

این گونه توجه به هستی و مراتب آن از خواص توحید اشراقی در مقابل توحید عددی است و این منظری است که مولای متقیان پیش روی عارفان باز نموده اند زیرا در خطبه های پُر بهای خویش هیچ موجودی را همسنگ نبی قلمداد نفرموده و خدای متعال را با عدد و صفت، توصیف نفرموده اند.

اما جلوه ای دیگر از حقایق معنوی رسول خاتم(ص)، مفهوم حقیقت محمدی است که آن را فوق مراتب خلق و ایجاد و قرب و بعد می دانند و آنجایی است که بنابر تصریح قرآنی ملک مقرب الهی یعنی جبرئیل که در عرف عرفان به عقل اول تعبیر می شود از همراهی حضرتش در معراج باز ایستاد و محمد(ص) بالارفت تا به اندازه دو کمان و بلکه نزدیک تر شد.

چون گذشت احمد ز سدره و مرصدش وز مقام جبرئیل و از حدش

گفت او را هین بیر اندر پی ام

گفت رو رو من حریف تو نی ام

باز گفت او را بیا ای پرده سوز

من به اوج خود نرفتستم هنوز

گفت بیرون زین حد ای خوش فرّ من

گر زخم پری بسوزد پر من

این مقام را به روایت عارفانه فیض مقدس، کون جامع و حق مخلوق به و نفس رحمانی نیز می نامند و جایگاهی است که عالمیان همه بدو نظاره می کنند و از او فیض می گیرند.

ز احمد تا احد یک میم فرق است

جهانی اندر این یک میم غرق است

وجود بی مثال و دل آرای ختم المرسلین(ص) سبب جهش روحی در عالم شد و حضرت قرآن که غیب مکنون بود توسط حضرتش از آسمان قدر به کره ارض نازل گردید که عالمیان را تا ابدالآباد راهبر به سوی جان جانان باشد و معنویت حقیقی را عیان نموده و دلیل آن باشد.

از این رو در فراق ختم المرسلین(ص) که بعد از سپری شدن قرن ها هنوز جانکاه است درد بُعد و دوری از حقیقت محمدی و فاصله ادراک بشری از سعادت و رستگاری ادامه دارد، آن رستگاری که وعده داده شده بر مومنین و کسانی که سبقت در نیک رفتاری می گیرند و کسانی که در راه خدا و رسولش جهاد باطنی می نمایند. شاید این بیت شیخ اجل سعدی زبان حال دردمندان فراق محمدی(ص) باشد تا زمانی که دامن مقصود به کف آرند.

ای ساریان آهسته ران کارام جانم می رود

وآن دل که با خود داشتم با دلستانم می رود

من مانده ام مهجور از او بیچاره و رنجور از او

گویی که نیشی دور از او در استخوانم می رود

او می رود دامن کشان من زهر تنهایی چشان

دیگر می پرس از من نشان کز دل نشانم می رود

در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن
من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود
پا نوشت ها:

- 1- الانسان الكامل، عزیزالدین نسفی، هانری کربن و ماریژان موله، ترجمه سیدضیالالدین دهشیری، طهوری 1386
 - 2- اسرار الشریعه، سیدحیدر آملی، به اهتمام سید محسن موسوی تبریزی، نور علی نور 1382
 - 3- رساله سپهسالار، فریدون سپهسالار، تصحیح محمد افشین وفاپی، سخن 1387
 - 4- تفسیر قرآن، عباسعلی کیوان قزوینی، به اهتمام جعفر پژوم، نشر سایه 1384
 - 5 - حق الیقین فی معرفه رب العالمین، شیخ محمود شبستری، تصحیح رضا اشرف زاده، اساطیر 1387
- هوشنگ شکری / جام جم